

OCTOBER

اکتبر ۱۳

۴ آذر ۱۳۸۳ ، ۲۴ نوامبر ۲۰۰۴

نشریه کمیته
کردستان حزب
کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست



حسین مراد بیگی

۱۶ آذر، روز آزادی و برابری!

۱۶ آذر دارد نزدیک میشود، است. جمهوری اسلامی نیز با ترندهای سرکوبگرانه اش، با نشان دادن چنگ و دندان، با ایجاد محدودیتهائی برای ورود و خروج دانشجویان پدانشگاه، با به تعطیل کشاندن NGO ها و مبارزه علیه استبداد حاکم بوده

وقتی مامور اعدام رژیم اسلامی، لباس محقق قوم شناسی بر تن میکند

حمید رضا جلایی پور که سال های سال در اوایل بقدرت رسیدن رژیم اسلامی از فرماندهان و مسئولین رژیم در کردستان بوده است، و حکم اعدام ۵۹ زندانی در سال ۶۲ را در مهاباد به عنوان فرماندار جمهوری اسلامی در آن شهر امضا کرده و آن را چون سند افتخار خدمت به نظام الهی در زندگی خود ثبت کرده است. اکنون پوسته مامور اعدام مردم کردستان را ترکانده و ←



صلاح سرداری

sardari@web.de



مظفر محمدی

حساب مردم از سناریوی رهبری حزب دمکرات جدا است!

صفحه ۳

کمپین رفرا ندوم برای استقلال کردستان برگزار میکند

کنگره لندن با مطالبه:

برپائی رفرا ندوم قبل از انتخابات در عراق

برگزاری رفرا ندوم و مراجعه به آرا عمومی برای

پاسخ به: استقلال کردستان عراق، آری یا نه؟

کمپین رفرا ندوم برای استقلال کردستان با همکاری بخش اروپائی کمیته عالی رفرا ندوم برای کردستان،

این کنگره را به زبانهای کردی و انگلیسی تدارک دیده است.

زمان: روز ۵ دسامبر ۲۰۰۴ از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعدازظهر

شخصیتهای شرکت کننده در این کنگره:

آسو کمال مسئول کمپین رفرا ندوم برای

استقلال کردستان

لنا کلیوناسی مسئول امور بین المللی و

سیاستهای خارجی حزب سبزها سوئد

صابر کوکونی، مسئول کمیته عالی رفرا ندوم، شاخه اروپا

نماینده حزب کمونیست کارگری عراق

دکتر محمود عثمان شخصیت سیاسی کرد

نماینده حزب کمونیست بریتانیای کبیر

فاتح شیخ، شخصیت سیاسی و سیاستمدار

از کردستان ایران

دکتر ربوار فاتح مسئول کردیش میدیا

نماینده ای از سازمان worker liberation

دکتر جواد ملا، مسئول کنگره ملی کردستان

گفتار پرفسور میکال گوئتر از آمریکا

دشی جمال، نماینده فدراسیون پناهندگان عراقی

و پیام چند نماینده و شخصیت دیگر

محل برگزاری کنگره:

Polish Social and Cultural Association Ltd.
238-246 King Street, London W6 ORF

آدرس ها و تلفنهای تماس:

PO Box 1575 ILFORD IG1 3BZ,
TEL: 07795330896 - 07734704742

Email:

asokamall@aol.com

d.jamal@ntlworld.com

ورود برای همگان آزاد است

آغاز انتشار روزنامه اینترنتی

ایران تریبون

www.iran-tribune.com

صلاح ایراندوست: سردبیر

یوسف رسولی:

طراح، مسئول فنی و همکار سردبیر

محمود قزوینی:

همکار سردبیر

دو درس از انقلاب اکتبر

سعید کرامت

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

→ وقتی مامور اعدام رژیم ...

در مقام "محقق" در وصف آزادی "قوم کرد" تجدید ظهور یافته است. چنین پدیده‌هایی حتی در آلمان هیتلری سابقه نداشته است که ماموران آشویتس بعدها بعنوان تنوریسینهای آزادی "قوم یهود" تا این اندازه مرز وقاحت را در هم شکنند. با اینحال چون چنین نوشته‌هایی در بازار ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد و احزاب و خرده سازمانهای آن به فروش میرسند، لازم است مستقیماً از سابقه درخشان امثال جلالی پور در دفاع از قوم کرد، به برخی جوانب نوشته اخیر ایشان پرداخت.

جلالی پور در تازه‌ترین نوشته خود، به بررسی جنبش کردستان پرداخته و بزعم خود تلاش کرده است که زمینه‌ها و علل و تاریخ این جنبش را توضیح دهد. جلالی پور بطرز آشکاری سعی کرده است که تصویری کاملاً وارونه و در دستگامی که تصور میکند متعاش به فروش میرسد، یعنی بازار داغ شده فدرالیسم و قوم پرستی، از جنبش در کردستان را نشان دهد. من نمی‌خواهم به همه مسائلی که او در این نوشته مطرح کرده است، جواب دهم فقط به اصلی‌ترین هدف وی یعنی کتمان یک جنبش اجتماعی قوی سوسیالیستی در کردستان است اشاره می‌کنم.

در این نوشته جلالی پور کل مبارزه ای را که در کردستان ایران جریان داشته است، آگاهانه به حساب

ناسیونالیسم کرد می‌ریزد. می‌نویسد: "در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، خصوصاً پس از سقوط حکومت پهلوی (بهمن ۱۳۵۷) در شمال غربی ایران یک جنبش قومی میان کردهای اهل سنت شکل گرفت که شعار سیاسی آن خودمختاری برای ایران و دموکراسی برای ایران بود. حکومت برآمده از انقلاب اسلامی (جمهور اسلامی) بتدریج تسلط خود را بر این منطقه گسترش داد و در مقابل خواست خودمختاری قومی مقاومت کرد. در برابری ایستادگی حکومت دو نیروی سیاسی رهبری کننده جنبش کردی (حزب دمکرات و کومه کردستان) تلاش برای رسیدن به خودمختاری را تا سال ۶۷ از طریق چریکی کردن جنبش پی گرفتند"

دادن این تصویر از مبارزات مردم در کردستان، از روی بی‌اطلاعی جلالی پور نیست. کاملاً آگاهانه است. جامعه شناس معظم خوب میدانند که همان هنگام که ایشان در مقام فرماندار شهر مهاباد حکم اعدام صادر میکردند، تعداد بسیاری از قربانیان کمونیست و "ملحد" بودند. در همان دوره بعنوان ناظر عینی رویدادها از نقش احزاب و جنبش‌های متفاوت در کردستان مطلع است. اگر اکنون او از مردم کردستان بنام ضد انقلاب نام نمی‌برد و احزاب را گروهک‌های ضد انقلابی نمی‌نامد بخاطر مبارزات مردم و پریشانی اوضاع رژیمی است که

جلالی پور در پا گرفتن و حکومت کردن آن نقش داشته است.

در ارزیابی از مبارزات مردم کردستان و نقش و دخالت احزاب و گرایش‌های اجتماعی این دوره تنها جلالی پور نیست که می‌خواهد این تصویر یکجانبه را به مردم بدهد. کل اردوی ناسیونالیسم کرد در منطقه می‌خواهد این تصویر را القا کند، که گویا مردم در کردستان فقط مسئله شان خودمختاری طلبی برای "قوم" کرد بوده است. با توجه به "رویکرد" حزب دمکرات به فدرالیسم قومی، این ژست آقای جلالی پور در مقام محقق، تازه کردن دوستیها و یاریگریها، پس از شکست "جبهه" مشترک دوحرداد و توهومات سران ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد به آشتی و دیالوگ با جمهوری اسلامی از راه فرهنگ است.

اما گذشته از این روح معامله گری سیاسی که پشت احکام جامعه شناسانه و قوم شناسانه جناب جلالی پور خوابیده است، تصویر ایشان از مبارزه مردم کردستان جعلی و دست ساز است. طبعاً ناسیونالیسم کرد و احزاب آن، بویژه حزب دمکرات، تلاش کرده اند که خودمختاری طلبی در میان مردم را شایع و بعنوان یک شعار "عملی" در اذهان فرو کنند، اما این فقط نگرش به کردستان و مردم و مبارزات آنها از زاویه تنگ منفعت احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد است. تاریخ مبارزه مردم کردستان، تاریخی است مثل تاریخ هر جامعه دیگری که در آن بعلاوه مبارزه علیه

ستم ملی فقط یک وجه آن بوده است و بطور واقعی هم همان احزاب ناسیونالیست به شهادت حقایق، مانعی جدی بر سر راه حل آن ایجاد کرده اند. آقای جلالی پور همراه با ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد آگاهانه سعی کرده است، جایگاه رادیکالیسم و کمونیسم را در مبارزه مردم کردستان به کلی حذف و نادیده بگیرد. اگر جامعه کردستان را در این ۲۶ سال تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نگاه کنیم آشکارا کتمان کردن این حقیقت بزرگ را در این نوشته جلالی پور می‌بینیم. حضور نیرو و محرک اصلی مبارزه در کردستان ایران یعنی گرایش کمونیستی و رادیکال کردستان و فشار این پتانسیل انقلابی هنوز که هنوز است بر اذهان سنگینی میکند و علیرغم همه کشتارهایی که جمهوری اسلامی و سپس ناسیونالیسم کرد از کمونیستها کرده اند، این کابوس بر فراز سر امثال جلالی پور در پرواز است. انکار حقیقت درد مشترک قوم پرستی و عوامل و ماموران سابق اعدام‌ها در کردستان را دوا نمیکند. همه میدانند در همان روزهای اول بقدرت رسیدن رژیم اسلامی علیرغم همه سازشکاری‌ها، و بند و بست‌های حزب دمکرات به عنوان نماینده خودمختاری طلبی چگونه جریانی رادیکال و چپ با قاطعیت در مقابل رژیم می‌ایستد. مردم را به اعتراضات و مبارزه متشکل فرا می‌خواند و نیروی مسلح را برای مقابله با رژیم سازماندهی میکند و

شعارها و مطالبات رادیکال و انسانی را عمومی میکند و از کارگران و زحمتکشان در مقابل زورگرایی و ستم طبقات دارا دفاع میکند و به نیروی مردم اتکا میکند. در میان مردم حس هم‌سرنوشتی و نوع دوستی ایجاد میکند. در مقابل مذهب و کهنه پرستی به تعبیر آن دوره می‌ایستد. جشن‌های اول ماه مه سنجیدار را در فضای اختناق و سرکوب بر گزار میکند. برابری زن و مرد را علیرغم هر تصویر و ابهام اولیه آن سالها تبلیغ می‌کند و مبارزه در کردستان را به امر عادلانه سراسری در ایران گره میزند.

هر کسی که ذره ای از انصاف و وجدان علمی را با خود داشته باشد می‌داند که این واقعیت جامعه کردستان و جنبش مردم در کردستان بوده است. سال‌هاست که حضور یک کمونیسم رادیکال و انسانی و پر قدرت یکی از فاکتورهای سیاسی جامعه کردستان است.

در جامعه کردستان فقط یک جنبش خودمختاری طلبانه در جریان نبوده است. بلکه جنبشی دیگر کمونیستی رادیکال هم وجود داشته آنقدر هم پرنفوذ و پر قدرت که جنبش خودمختاری طلبی بارها مجبور بوده که در مقابلش کرنش کند و در آخر حزب مسلح خودمختاری طلب مسلحانه در برابر آن قد علم کند. تعرض نظامی به پیکار و جنگ سراسری با کومه له را دیگر نمیتوان با یک چرخش قلم، لاک گرفت. این جنبش هم اکنون ←

→ ۱۶ آذر، روز آزادی و برابری!

خردادیها بر محیط دانشگاه، توانست پرچم رادیکال خود را رو به جامعه بالا بگیرد. ۱۶ آذر سال گذشته نشان داد که از این به بعد دور دور دانشجویان کمونیست و چپ، دور دور آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی و تعرض به کلیت جمهوری اسلامی است. این در واقع بیان تناسب قوای موجود میان صف سرنگونی طلب و کلیت رژیم اسلامی و محصول بیش از دو دهه تقابل کمونیسم کارگری در ابعاد سیاسی و فکری در این جامعه بود. بیانگر جامعه مردمی تشنه آزادی، جامعه و مردمی تشنه برابری و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی.

در یک کلام تشدید فضای خفقان در دانشگاه و خارج دانشگاه میخواهد از اعتراضات وسیع دانشجویان در این روز علیه حکومت اسلامی جلوگیری کند. این مصاف را دانشجویان میتوانند به نفع خود تمام کنند.

سال گذشته، در اوج اعتراضات دانشجویی، پرچم زنده باد آزادی، زنده باد برابری در میان دانشجویان معترض به جمهوری اسلامی در دانشگاه باهتزاز در آمد. دانشجو و محیط دانشگاه بعد از گذشت بیش از دو دهه مبارزه زیر سرنیزه اسلام سیاسی، زیر سلطه انجمنهای اسلامی و در این اواخر سلطه دوم

جامعه ای که در آن هر رودر رویی با جمهوری اسلامی و مزه‌ورانش، بر سر هر خواستی، بلافاصله در بستر یک رو در رویی واقعی تر، علنی تر، یعنی سرنگونی جمهوری، معنی میشود. جمهوری اسلامی در هراس از این واقعیت، در هراس از جوش خوردن مبارزه دانشجویان و اعتراض توده کارگر و دیگر مردم معترض و سرنگونی طلب، چنگ و دندان نشان میدهد، تهدید میکند، تا شاید بتواند جلو این روند را بگیرد. ابزار خنثی کردن و بیهوده کردن این ترفندها و دست‌پازدهای جمهوری اسلامی، اتحاد و همبستگی ما و جوش دادن مبارزه و اعتراض رادیکال و چپ داخل و خارج دانشگاه با هم است، این اتحاد را میتوان و باید زیر پرچم آزادی و

برابری ایجاد کرد. ۱۶ آذر میتواند شروع دور جدید از مبارزه صف رادیکال این جامعه زیر پرچم واحدی باشد، پرچم آزادی و برابری. انتظار عمومی هم این است که فضای اختناق کنونی را با به اهتزاز در آوردن پرچم آزادی و برابری بویژه در دانشگاهها باید درهم شکست.

خواستهای زیادی وجود دارند، از خواستههای صنفی گرفته تا خواستههای سیاسی، از خواست بهبود در امر آموزش گرفته تا خواست برجیدن فضای خفقان و سانسور، از کوتاه کردن دست انجمنهای اسلامی و گله بسیج در دخالت در محیط دانشگاه و آموزش و پرورش تا خواست لغو آپارتاید جنسی تا آزادی زندانیان سیاسی، اینها همه شعارها و مطالبات

حساب مردم از سناریوی رهبری حزب دمکرات جدا است!

مظفر محمدی

اخیرا مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در پیامی، انتخاب مجدد جورج بوش را تبریک گفت. او با فراتر گذاشت و گفت که این انتخاب موجب خوشحالی مردم ایران هم شده و سرانجام طلب کمک و دخالت در اوضاع ایران کرد.

این پیام موجب شد تا در درون خود جبهه راست و متحد حدکا عده ای صدای اعتراضشان را بلند کنند و بگویند که کاش مصطفی هجری این کار را نمیکرد، چرا که دولت امریکا دمکرات نیست و از این گلگی ها...

قبل از اینکه به پاسخ این سیاست از زاویه کارگران و مردم کردستان بپردازم، این سوال را مطرح میکنم که چرا متحدین حدکا از این سیاست نگران شدند؟ آیا حق با این منتقدین است یا با مصطفی هجری؟

از نظر من حق با آقای هجری است و این دوستان حزب دمکرات سوراخ دعا را گم کرده اند. حق با هجری است، چرا که نماینده سرمایه داری و بورژوازی کرد به نماینده بورژوازی امریکا و برادر بزرگ خود تبریک گفته و اگر نیکگفت عجیب بود و قابل سرزنش! اینکه مصطفی هجری از جانب مردم ایران و کردستان ابراز خوشحالی کرده، این هم یک شکرده همیشه ای حزب بورژوازی بوده و هست که خود را نماینده سهل است، بلکه آغابالاسر مردم میدانند و بنا بر این خود را مجاز میدانند از این ادعاها بکنند. پوچی این ادعا را باید وقتی ثابت کرد که طبقه کارگر و مردم زحمتکش بیابند و بگویند تو بیخود

میگویی حساب ما از هم جدا است و آب ما هیچوقت به یک جوی نرفته و من تو منافع مشترکی با هم نداریم. و این را کارگران و زحمتکش شهر و روستاهای کردستان به حزب دمکرات بارها گفته اند و باز خواهند گفت. کارگران کردستان ذره ای توهم ندارند که حزب دمکرات نماینده سرمایه داران، زمینداران، به اصطلاح زمینخواران شهری، صاحبان کوره و تجار و رنت خواران و بانکداران بزرگ است. بنا بر این از نظر من از این بابت ایرادی به کار مصطفی هجری وارد نیست.

از نظر دعوت امریکا هم، مگر حزب دمکرات راهی جدا از برادران عراقی خود دارد؟ مگر ناسیونالیستهای کرد در کردستان عراق سالها و ماهها سر بر آستان دولت امریکا و بوش نسیبیدند و طلب دخالت نکردند؟ مگر نگفتند بیا ما جانی و مالی در اختیار خواهیم بود، مگر چنین نکردند؟ و سرانجام فدرالیسم خواهیشان مگر همین آلان الگوی حزب دمکرات کردستان ایران نشده است؟

الگوی کردستان عراق با وجود فلاکتی که برای مردم به ارمغان آورده و علیرغم سرگردانی و بی افقگی که به مردم تحمیل کرده است، کعبه آمال ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران است. مگر حزب دمکرات بیشتر از شراکت در هر نوع حکومت و الگوی حکومتی حتی از نوع جمهوری اسلامی یا سلطنتی یا فدرالی میخواهد؟ هر کس میاید بیاید به شرطی حزب دمکرات را به بازی بگیرد و چند کرسی در پارلمان و گوشه ولو کوچک و ناچیز از قدرت دولتی را به او بدهد. حزب دمکرات را به منافع کارگر و مردم و زن کودک و جوان چکار؟

این پایه و اساس استراتژی حزب دمکرات بوده و هست و خواهد بود. برادران بزرگتر و صاحب قدرت تر حدکا

در کردستان عراق تنها با دخالت امریکا شانس قدرت گیری و بچاپ بچاپ چندین ساله اخیر را داشتند، آنها حتی به ناسیونالیسمشان هم وفادار نبودند و الا بارها شانس تشکیل دولت مستقل کردستان را داشتند، اما جرات دست بردن به آن را به خود ندادند و به زندگی تحت سرپرستی امریکا و تحمیل سالها خفت و بی سرنوشتی و بی افقگی مردم تن داده اند. حزب دمکرات به دنبال چنین سناریویی برای مردم کردستان ایران است.

در اینجا به سوال اصلی میرسم و آن این است که، آیا مردم کردستان ایران به سناریوی مصطفی هجری و حزیش رای میدهند؟

گفتم به پیام تبریک او به بوش، به دعوتش به همکاری و دخالت و حتی اینکه خودش را وکیل و وصی مردم هم میکند انتقادی وارد نیست. این کار همیشگی این حزب و احزاب شبیه او است. کسی که از این سیاستها تعجب میکند اگر ریگی در کفش نداشته باشد مثل راه کارگر و امثال او، در بهترین حالت متوهم است. آیا به این معنی است که باید دست از سر حزب دمکرات و مصطفی هجری دبیر کل این حزب برداشت که هر چه خواست بگیرد و هر چه خواست بکند؟ نه.

میتوان و باید جلو افسارگسیختگی این حزب و سیاستهای مخربش را مانند دعوت دیگران به دخالت و یا فدرالیسم و قوم پرستی ارتجاعیش را گرفت؟ آره میتوان و باید این کار را کرد. از نظر من نمیتوان حزب دمکرات را تصحیح کرد و استراتژییش را تغییر داد. اما میتوان تحت فشار مردم آزادیخواه او را سر جایش نشاند و سیاستهای انسانی را به او تحمیل کرد. این کار کارگران کردستان، کار مردم آزادیخواه، زنان برابری طلب، جوانان مدرن و روشنفکران چپ و غیرقومی و کار ما است. حتی این کار صفوف حزب دمکرات هم هست. آیا

هستند کسانی در صفوف این حزب که بیابند و بگویند، ما به رهبری کنونی خود اجازه نمیدهیم دنبال سناریوی سیاهی که در کل عراق و با دخالت نظامی امریکا در جریان است بیفتند؟ اجازه نمیدهیم شعار ارتجاعی و قوم پرستانه فدرالیسم را برای ایجاد جنگ داخلی در ایران بر دارد؟ امیدوارم باشد.

حساب کارگران و مردم زحمتکش و روشنفکران آزادیخواه از رهبری حزب دمکرات جدا است. حزب دمکرات استراتژی و سیاست خود را در جلو چشمان متعجب و متوهم دوستانش با صراحت اعلام کرده و میکند. حتی اینکه کل بورژوازی در کردستان این سیاست را دوست دارد هنوز مساله حزب دمکرات نیست. مساله او این است که بهر وسیله و بهر قیمتی حتی به قیمت رنجاندن بورژوازی خودی و روشنفکران و نهادهای وردستان، سیاست شرکت در قدرت را تعقیب کند. همچنانکه برادرانش در کردستان عراق کردند، دیگر اینکه چقدر مردم خانه خراب شدند، چند صد هزار آواره و پنهاننده شدند، کودکان به کنار خیابانها پرت شدند و مردم به جای شغل و کار و زندگی متمدانه و مرفه به محتاجان روزمره بارگاههای سازمان ملل و نهادهای خیریه تبدیل شدند، کککش هم نگزید. حزب دمکرات سناریوی متفاوت و جداگانه ای پیشروی مردم نمیگذارد.

اما اکثریت عظیم مردم در کردستان ایران چیز دیگری میگویند و سرنوشت دیگری میخواهند. اساس این خواست این است که مردم ایران صرفنظر از قوم و ملت و زبان و مذهب و جنس سرنوشت مشترکی دارند، مردم کردستان راه جداگانه ای ندارند، تقسیم جامعه و انسان بر اساس قومیت و غیره مردود است. این اولین حکم مردم است.

سرنوشتی جمهوری اسلامی خواست فوری مردم ایران است. این کار با دست

خود مردم انجام میگیرد. مردم از هرگونه فشار بین المللی، چه دولتی و چه مردم و نهادهایشان بر جمهوری اسلامی و علیه نسل کشی و استبداد و اختناق و زندان و شکنجه و سنگسار و حجاب و تحقیر انسان و آپارتاید جنسی استقبال میکنند. همین مردم اما از هر گونه دخالت نظامی و یا دخالت برای نجات رژیم و یا بر سرکار آوردن نیرویی مافوق مردم جلوگیری میکنند. ایران، عراق و افغانستان نیست. کشوری با ۷۰ میلیون جمعیت و تشنه آزادی و مدنیت و انسانیت و برابری است. هیچ قلدری و دخالت از بالای سر این مردم قابل قبول نیست و محکوم به شکست است.

جمهوری اسلامی رفتنی است. با رفتن رژیم هنوز کار تمام نیست. جلوگیری از سناریوهای راست و ارتجاعی، آلترناتیو نظامی و یا سلطنت، فدرالیسم و سناریوی سیاه، کار مردم، کار طبقه کارگر، زنان آزاد شده از آپارتاید جنسی، کار جوانان خواستار رفاه و خوشبختی است. کار رهبران کمونیست و سوسیالیست صفوف مردم انقلابی ایران است.

کار ما است. کار دوستان و طرفداران منصور حکمت و خواستاران دنیای بهتر او است. کار حکمتیست ها است. مردم ایران حول دنیای بهتر منصور حکمت جمع میشوند نه دور ناسیونالیسم مشروطه و سلطنت خواهی، نه دور رضا پهلوی و فدرالیسم حزب دمکرات و از این قبیل. مردم کردستان رهبران کمونیست و حکمتیست کم ندارند، حتی نام بردن از همه آنها به وقت زیادی نیاز دارد.

سناریوی مصطفی هجری در مقابل موج عظیم جنبش آزادیخواهی، سوسیالیستی و کمونیستی و برابری طلبانه میلیونها کارگر و زن و مرد و جوان و روشنفکر سکولار و غیر قومی هیچ شانس ندارد. ما این را تضمین میکنیم.

۴ آذر (۲۳ نوامبر ۲۰۰۴)

→ وقتی مامور اعدام رژیم ...

نیز وجود دارد. به مراسم های اول ماه مه های سقز و سنندج به ۸ مارس ها به فستیوال جشن های دفاع از کودکان، به همایش های علیه خشونت بر زنان به مبارزات کارگران نساجی سنندج نگاه کنید.

اگر اکنون حضور آمریکا در منطقه و به نان و نوا رسیدن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و باد زدن هویت های قومی و ملی توسط

کاملا متفاوت وجود داشته و اکنون هم وجود دارند. جنبشی هست که هم و غمش سهیم شدن در قدرت محلی به هر قیمت و در هر سطح نازلی است که برای نیل به آن مشغول بند و بست و معامله از بالا و بلور از دخالت مردم است و خود مختاری طلبی و فدرالیسم قومی فلسفه وجودییش را تسکیل میدهد و جنبش دیگر گرایشی رادیکال و سوسیالیستی است که برای رسیدن به رفاه و سعادت و خوشبختی و برابری همه انسانها مبارزه میکند. این جنبش را میتوان در دفاع از حقوق کارگران خباز سقز، نساجی کردستان، اول ماه مه های برگزار شده، هشت مارس ها، همایش دفاع از حقوق کودکان، همایش بر علیه خشونت بر زنان و روزمره در گوشه و کنار آن جامعه برای رسیدن به یک زندگی انسانی جاری است، دید. آقای جلالی پور و هم مکتبی های ناسیونالیست اش نمی توانند انکار کنند. موفق نمی شوند. این جنبش

۲۳ نوامبر ۲۰۰۴
tel: 00491743942429

دو درس از انقلاب اکتبر

متن یک سخنرانی در گرامیداشت انقلاب اکتبر در تورنتو



سعید کرامت
Keramat@sympatico.ca

November, 14, 04

از حضورتان به مناسبت گرامی داشت رویداد عظیم اکتبر متشکریم. در مورد دلیل گرامی داشت انقلاب اکتبر صحبت خواهیم کرد. چرا ما در مورد انقلابات دیگر به اندازه انقلاب اکتبر صحبت نمی کنیم؟ انقلاب اکتبر مهم است زیرا نتیجه یک تلاش نقشه مند در طی یک دوره طولانی بود. انقلاب اکتبر تحول مهمی است زیرا نه تنها جامعه روسیه را متحول نمود، بلکه باعث تحول عظیمی در دنیا شد. تجربه این انقلاب گنجینه عظیمی است برای هر کسی که دوست دارد یک جامعه بنیادین برای انسان ساخته شود. لازم است به این انقلاب مکرراً مراجعه و دست آوردها و نواقصش را مطالعه کرد.

دست آوردهای این انقلاب شگفت انگیز هستند: به عنوان مثال، در خیلی از کشورهای غربی زنان بین ۱۰ تا ۲۰ سال بعد از انقلاب بلشویکی حق رای را کسب کردند. خیلی مشکل است که در این مدت زمان کوتاه در باره تمام عرصه های این انقلاب صحبت کرد. امشب، اما، در مورد دو موضوع مرتبط به این انقلاب صحبت خواهیم کرد اول، شیوه ای که بلشویکی قدرت سیاسی را تصرف کردند. دوم، راه حل آنها در رابطه با مسئله ملی و ملیتها.

خیز برای قدرت سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی، بلشویک ها منحصر به نیروی حزب تکیه کرده بودند. حزب برایشان نقش مهمترین ماشینی داشت که میتوانست موانع پیشرفت جنبش را از سر راه بردارد. داشتن یک رهبری روشن بین یکی از

بازداشت کردند. هدف از بازگو کردن این سلسله فعالیت های حزب بلشویک این است که اهمیت فراوان نقش حزب سیاسی را در تند پیچهای حساس سیاسی تأکید کنیم. یک حزب با دیسپلین و آینده نگر میتواند فرصتهای تعیین کننده را تشخیص و با کمترین نیرو بیشترین نتیجه را کسب کند. این یک درس مهم انقلاب اکتبر است که ما بایستی بیاد داشته باشیم.

بلشویسم و ناسیونالیسم

دومین نقش برجسته بلشویکیها در سالهای اوایل انقلاب، برخورد آنها به مسئله ملیتها در درگستره امپراتوری روسیه بود. بقول تروتسکی، در آن هنگام، روسیه یک ملت نبود، از ملتهای متعدد ساخته شده بود. گستره آن از طرف غرب، از فنلاند و لهستان تا مرز چین و ژاپن در شرق، و از سوی شمال، از قطب شمال تا مرز ترکیه، ایران و افغانستان کشیده شده بود. روسیه یک جامعه بسیار متنوع از نظر فرهنگی، مذهب، نژاد، زبان حتی اکوسیستمهای بسیار متفاوتی آن سرزمین را تحت پوشش قرار داده بود (اکنون هم اینطور است). تبعیض بر علیه غیر روسها یک امر روئین در آن جامعه بود. اختلاف بین ملیتها گوناگون از جانب دولت مرکزی عمداً تشویق میشد.

انقلاب اکتبر به خصوص خاتمه قومی در آن سرزمین خاتمه داد. برخلاف جریانات ناسیونالیست، تفکر بلشویکیها فراموشی بود. مخاطبین آنها نژاد، جنس یا ملیت معینی نبود. از نظر آنها، آزادی و حرمت انسانی مرز را به رسمیت نمیشناسد. این نگرش راه را برای غیر روسی های آن امپراتوری هموار کرد که تا بلشویکیها تکیه برای ساختن جامعه ای بهتر با آنها شریک شوند.

برای درک بهتر نقش عظیم بلشویکیها در رابطه با مسئله ملیتها، بهتر است تحولات درون دو امپراتوری روسیه و عثمانی را، در همین زمینه و در همان مقطع زمانی، با هم مقایسه کنیم. تا مقطع شروع جنگ اول جهانی، دولت عثمانی یک امپراتوری به مراتب همگون تر نسبت به روسیه بود. در حالی که ملیتها مختلف تحت امپراتوری روسیه بعد از جنگ

در یک سیستم سیاسی جدید متحدانه قد علم کردند، امپراتوری عثمانی متلاشی شد. این تحولات محصول دو دیدگاه سیاسی معین، که از جانب احزاب معینی نمایندگی میشدند، بود. در امپراتوری عثمانی "ترکهای جوان" معتقد بودند که برجسته کردن و ستودن هویت ترکی باعث افزایش پرسنل و موفقیت قلمرو سیاسی آنها خواهد شد. این نگرش ناسیونالیستی، اما، باعث دفع (exclusion)، و بیگانگی غیر ترکها، بخصوص اعراب آن امپراتوری شد. به همین دلیل وقتی که دولت عثمانی رو به ضعف گذاشت، اعراب فکر رهایی از یوغ ناسیونالیسم ترک افتادند. این نگرش ناسیونالیستی روند سیاسی را بسط تجزیه امپراتوری عثمانی تشدید کرد که امروزه میراث آن در پهنه خاورمیانه مشاهد میکنیم.

به یک مقایسه جالب دیگر بین دو امپراتوری میتوان اشاره کرد. در جریان انقلاب اکتبر، خیلی از کشورهای غربی واحدهای نظامی خود را به روسیه فرستادند تا در کنار گارد سفید، طرفداران نظام سابق، با گارد سرخ، ارتش بلشویکیها، بجنگند اما نگرش آنتر ناسیونالیستی بلشویکیها و دفاع آنها از حقوق زن، کارگر و اقلیتها حمایت سربازان کشورهای کاپیتالیستی را هم جلب نمود. افزایش سمپاتی به بلشویسم در میان سربازان کشورهای غربی، سبب گشت که دولتهای متبوعشان آنها را از سرزمین شوراها فرابخواند. در قلمرو امپراتوری عثمانی، برعکس، ناسیونالیسم یک زمینه مناسب برای ارتشهای غربی فراهم و ساخت که در منطقه بمانند و شروع به ملت سازی بکنند. در نتیجه ساختار دمکراتیک آن منطقه را به هم

زدند تا سیستم سیاسی مورد نظر خود را بر آنها قالب کنند.

در روسیه، ترویج حقوق سیاسی-اجتماعی شهروندی مانند برابری زن و مرد، دسترسی برابر به تحصیل، خدمات بهداشتی و سایر خدمات اجتماعی راه را برای از میان برداشتن خصومت های قومی میان مردم منتسب به ملیتها مختلف هموار ساخت. در قلمرو امپراتوری عثمانی اما، ترویج هویت های مانند مارونی، یهودی، دوروزی، عرب، مسلمان و غیر مسلمان، باعث تشویق خشونت در میان جوامعه مختلف شد و فرانسه و انگلیس را یاری نمود که جهان عرب را به قطعات کوچکتر تقسیم کنند. دولتهای متعدد عربی، اسرائیل و قواره جغرافیایی ترکیه محصول ناسیونالیسم و دخالت نظامی کشورهای اروپایی است. جنبشهای صهیونیستی، ناسیونالیستی و اسلامی که زندگی را بر مردم منطقه تلخ کرده اند، منشأ در زخمهای ناشی از عملیات ساختن دولتهای ملی (national states) در خاور میانه دارند.

برای بی تأثیر کردن جریانات ناسیونالیسم، مذهبی، و ممانعت از دخالت کشورهای غربی در منطقه خاور میانه به یک انقلاب دیگر احتیاج است. انقلابی که مصمم است که مأموریت انقلاب اکتبر را به سرانجام برساند؛ مأموریتی که قرار بود بی عدالتی، تبعیض، قلدری نظامی و تروریسم را از سیمای جامعه پاک کند. برای رسیدن به این اهداف، استفاده از تجارب انقلاب اکتبر بایستی تلاش کرد که یک حزب موثر سیاسی و روشن بین را ساخت و در دسترس جامعه قرار داد.

کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری ایران - حکمتیست

دبیر کمیته: حسین مرادیگی

h_moradbeigi@yahoo.com

Tel: 00447960233954